

حکمت عملی از دیدگاه پروین اعتصامی

دکتر غلامرضا مستعلی پارسا^۱، شبنم قدیری یگانه^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۱/۱۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۵/۲۸

چکیده:

نوشتار حاضر جستاری کوتاه در بررسی حکمت عملی در دیوان پروین اعتصامی است که سخن شیرین و سرشار از نکات ظریف حکمت آموز، دغدغه های عمیق انسانی و مشکلات روحی و فکری معاش آدمیان را با وجود بهره گیری از تکنیکهای قوی و پخته شعر کلاسیک بیان میدارد و تناسب و سنخیت اشعار وی را با توجه به نیازهای عصر حاضر بازگو میکند. تبیین نظریه پروین در باب رابطه انسان با خود، خانواده و محیط اجتماعی، در حوزه تفکر زیبا و جامع وی، هدف این مقاله است.

این مقاله در سه بند نگاشته شده است:

الف) مقدمه: تعریف و بیان مفهوم حکمت از دیدگاه چند تن از فلاسفه و اندیشمندان و

زیر شاخه های آن (حکمت نظری و عملی)

ب) حکمت عملی از دیدگاه پروین اعتصامی

ج) شاخه های حکمت عملی (اخلاق فردی، تدبیر منزل، سیاست مدن، از دیدگاه

بزرگان حکمت و فلسفه و پروین اعتصامی)

کلمات کلیدی:

پروین اعتصامی، حکمت عملی، اخلاق فردی، تدبیر منزل، سیاست مدن

۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

۲ - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه :

تعریف و بیان حکمت از دیدگاه چند تن از فلاسفه و اندیشمندان و زیر شاخه های آن (حکمت نظری و عملی) :

ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ه.ق) حکمت را در دو معنا بیان میکند: نخست حکمت را در فنون به آنهایی نسبت میدهد که صنایع خویش را به بلندترین درجهٔ دقت میرسانند^۱ و در معنای دیگر حکمت را دریافت مهارت در عموم مسائل می‌شمارد نه تنها در یک شق خاص و در اینباره می‌گوید: «حکمت از روی معنی، باید دقیقترین همه علوم باشد و مرد حکیم نه تنها باید تعلیل و انتاج را از اصول اولیه بداند بلکه باید دارای حقایقی باشد که عین اصول اولی است.»^۲

وی در کتاب ششم از اخلاق نیکوماخوس عقل و حکمت (wisdom) را به دو نوع نظری (speculative wisdom) و عملی (practical wisdom) تقسیم میکند. به باور وی حکمت نظری هدف و غایتی جز خود شناخت در پی ندارد لیکن حکمت عملی غایتمند است و تنها برای این آموخته نمیشود که چیزی به دانسته‌ها و شناخته‌های ما افزوده گردد، بلکه تحصیل آن به هدف کاربرد در تغییر و اصلاح صورت می‌گیرد.

مراد از حکمت عملی در اصطلاح ارسطو فلسفهٔ اخلاق نیست؛ بلکه تمامی دانشهایی است که به نوعی ویژگی کاربردی دارند و هدف از کسب آنها تشخیص راه اصلاح، سعادت و خیر و شر انسانی است. وی بر این باور است که عقل عملی، فرمانبردار عقل نظری است و در سایه دستورات آن مبتکر عمل میشود. بنابراین عمل را آمیخته‌ای از قوای عملی و نظری می‌شمارد که با اراده صحیح به حرکت می‌آید^۳. دور و نزدیک می‌شمارد و آن را در نهایت به دریافتن هستی پدید آورنده نخست و پروردگار یکتا منتهی میداند و سپس آن را به دو گونه نظری و عملی تقسیم میکند. او عقل نظری را نیرویی مینامد که بی کند و کاو و سنجش به مقتضای سرشت و بوسیله آن به مقدمات کلی ضروری که پایه های دانش

۱ - ارسطو مثالی در این باره می آورد و میگوید: مثلاً میگوییم فیدياس (Phidias) کنده کار حکیم و پولیکلیتس (polykleitos) مجسمه ساز با حکمتی بود و در این مواقع از حکمت معنای بلندی مهارت هنرمند دریافت میشود.

۲ - اخلاق نیکوماخوس، ص ۲۱

۳ - همان، ص ۲۲۵

بشری به آن وابسته است آگاه می‌گردد که در آن خطا و لغزش یافت نمیشود و در برابر آن عقل عملی را نیرویی می‌شمارد که به سبب آن از آزمایشهای بسیار امور حسی و از طولانی مدت دیدن هستیهای محسوس برای آدمی مقدماتی فراهم میشود که میتواند از کنشهای سزاوار پدید آوردن و شایسته دوری جستن آگاهی یابد^۱.

خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ه. ق) در بیان حکمت و زیرشاخه‌ها و اقسام آن می‌گوید:

«حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها، چنان که باشد و قیام نمودن به کارها چنان که باید بقدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آنست برسد و چون چنین بود، حکمت منقسم شود و به دو قسم یکی علم و دیگر عمل. علم (حکمت نظری) تصور حقایق موجودات بود و تصدیق به احکام و لواحق آن، چنان که فی نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی و عمل (حکمت عملی) ممارست حرکات و مزاولت صناعات از جهت اخراج آن چه در حیز قوت باشد به حد فعل بشرط آنکه مؤدئی بود از نقصان به کمال بر حسب طاقت بشری»^۲

سایر اندیشمندان و حکیمان نیز در این عرصه سترگ به تبع از اینان برخاسته اند و آراء و نظراتی همسو یا اندکی متفاوت با آنها عرضه کرده اند.

دکتر محمد حسین بیات در کتاب ارتباط افکار مولوی و عطار با جمع آراء بزرگان عرصه فلسفه و حکمت، بر این عقیده اند که عقل نظری دارای قوه درک و داننده است که شناخت و جهان بینی مربوط بدوست و مدرکاتش از قلمرو عمل بیرون است. اما در خصوص عقل عملی دو گونه اعتقاد را بیان میکنند: در عقیده گروهی از اندیشمندان و فلاسفه مانند ابن سینا، قطب الدین رازی و محمد مهدی نراقی، عقل عملی مبدا تحریک است و جمیع ادراکات از آن عقل نظری است.

۱ - فصول متزعه، ص ۴۳-۳۸

۲ - اخلاق ناصری، ص ۳۷

اما در باور گروهی از آنان عقل نظری و عملی هر دو منشاء ادراکند اما عقل نظری آن است که آدمی چیزی را بدان ادراک کند که در قلمرو عمل قرار نگیرد لیک مدرکات عقل عملی در عرصه عمل قرار میگیرد.

شایان ذکرست که ایشان با توجه به معنی لغوی عقل عملی نظریه نخست را مناسبتر دانسته و آن را تعریف وصف به حال موصوف خوانده اند؛ اما نظریه دوم را تعریف وصف به حال متعلق و مجازگویی شمرده اند.^۱

ب) حکمت عملی از دیدگاه پروین اعتصامی:

ای خوشا مستانه سر در پای دلبر داشتن دل تهی از خوب وزشت چرخ اخضر داشتن
از برای سود در دریای بی پایان علم عقل را مانند غواصان شناور داشتن
گوشوار حکمت اندر گوش جان آویختن چشم دل را با چراغ جان منور داشتن^۲

پروین اعتصامی (۱۳۲۰-۱۲۸۵ ه.ش) در اشعار خویش راه کمال پیموده و تمامی حکمت‌هایی را که در سایه آنها میتوان به زندگی ایده‌آل و سازنده دست یافت، در ذهن پویای خویش پرورانده است.

به عقیده وی اساساً هدف حکمت، اصلاح و کمالگرایی است که به سعادت انسان می انجامد. چنین هدفی نه تنها خاص پروین بلکه متعلق به تمامی شاعران حکمت مدار میباشد.

او برای تمامی ابعاد حکمت عملی، انسان درگیر در امور روزمره و عینی را هدف قرار میدهد و با جایگزین کردن اشیاء بی جان و دیگر عناصر در حول زندگی، آدمی را از روند افعال و کردارش آگاه میسازد و راه و رسم زیبا و پسندیده زیستن را به او میآموزد و آنچه برای وی اصلست، استخراج حکمت عملی از مناسبات اجتماعی حاکم بر واقعیت روزمره و عمق امور و آنگاه تعمیم دادن و قانونمند کردن آنها برای اصلاح جامعه است. بر این اساس وی با شکافتن پوسته ظاهری به عمق و ذات امور اصلی و برجسته زندگی میرسد. لذا در کسب نتیجه نهایی از رویکرد اخلاقی، فضیلت و سعادت نوع بشر را در نظر دارد.

۱- ارتباط افکار مولوی و عطار، ص ۶۰-۵۶

۲- دیوان پروین اعتصامی، ص ۴

او برای خواننده و مخاطب اشعار خویش طلب زیرکی و هوشیاری مافوق طبیعی نمیکند و بجای آن که درک فیلسوفانه و حکیمانه را از وی طلب کند؛ برای وی درکی را که در امور بسیار ساده و عینی و ملموس روزمره نهفته شده است میطلبد.

به عقیده او از هر واقعیت حتی کم اهمیت ترین و بی اثرترین آنها در زندگی میتوان اخلاقی را نتیجه گیری کرد که بتواند در حکم اصلاح گوشه ای از کمبودهای ما باشد و این امر را میتوان در تمامی مناظرات وی مشاهده کرد.

پروین همواره از مقام و شأن والای انسانیت سخن بمیان آورده و پرستش دنیا و مافیها را نکوهش کرده و آن را دون رتبه و مقام خلیفه الهی انسانی می‌شمارد و میگوید:

چرخ و زمین بنده تدبیر توست بنده مشو در هم و دینار را
روح گرفتار و به فکر فرار فکر همین است گرفتار را
آینه توست دل تابناک بستر از این آینه زنگار را
رو گهری جوی که وقت فروش خیره کند مردم بازار را^۱

بنابراین سخنان، وی حکمت والا را در درک ویژه انسان و حق و حقیقت می‌شمارد و پیوسته چگونگی رفتار و کردار آدمی و بایدها و نبایدها را به وی یادآور میشود؛ تا نور معرفت و درک حقایق عالم را که غایت و هدف مقام انسانی است به وی بیاموزد.

ج) شاخه های حکمت عملی (اخلاق فردی، تدبیر منزل، سیاست مدن، از دیدگاه بزرگان حکمت و فلسفه و پروین اعتصامی)

اخلاق فردی

منظور از اخلاق فردی، ارزشهای اخلاقی مربوط به حیات فردی انسانهاست و آدمی به حکم انسانیت موظف به انجام اموری است که وی را در راه رسیدن به سعادت و کمال یاری کند و او را به متتها درجه فضیلت رساند. فلسفه اخلاقی و روشهای مطلوب آن، یک حوزه معرفتی دیرپاست و از زمانهای دور مورد توجه بشر بوده است. در تمامی عصرها، علاوه بر پیامبران رسالت و مسئولیت اخلاق شایسته را به جوامع بشری عهده دار

بودند؛ فلاسفه، دانشمندان و علمای هر جامعه نیز برای این امر اهمیت بسیاری قائل بودند و میکوشیدند با ارائه راههای مطلوب، استعدادهای افراد را به کمال فعلیت رسانند. در جهان غرب، افلاطون، نخستین فیلسوفی است که در کتاب جمهور به این گونه تأملات پرداخته و موضوع تربیتی را به نسبت جامعی عرضه داشته است. وی تأکید میکند که تعلیم و تربیت اگر بحد کمال فراهم شود، نهاد انسان را اصلاح میکند و طبایع پسندیده انسانی هم آنگاه که با تربیت کامل توأم شوند، از همه حیث بیش از پیش تکمیل میگردند. او متعقدست که وقتی زندگی انسان در نتیجه تربیت اولیه در راه معینی افتاد، زندگی آینده او هم، همان راه را خواهد پیمود.^۱

فارابی نیز بر این باورست که اصل تعلیم اخلاق شایسته در افراد باید بگونه‌ای صورت گیرد که افراد در آن، آماده زندگی در یک الگوی تعاملاتی باشند وی برای تربیت افراد فضایل نظری، اخلاقی و عملی را لازم می‌شمارد و بر اینست که امم و اهل مدینه را به افعال و اقوال فاضله عادت دهد به شکلی که نفوس و اراده آنان متوجه اینگونه افعال و گفتار باشد و آنها را بکار گیرد.^۲

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در مقاله نخست کتاب اخلاق ناصری در خصوص تهذیب اخلاق چنین میگوید: «علم است بدان که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب توان کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد به حسب ارادت او».^۳

نیک نگری در دیوان پروین نیز حاکی از اینست که وی برای تحقق بخشیدن به تعالی روحی و اخلاقی آدمیان و برای انعکاس و بازتاب تهذیب اخلاق در زندگی و بیان مکارم اخلاق، به فراهم ساختن بسترهای داستانی میپردازد که در نتیجه به کسب کمال و اسباب رشد و باروری در آدمیان منتهی شود. وی برای دستیابی به این منظور، نخست در اشعار خویش نشانی از عظمت عشق حقیقی به حق و دلدادگی به معنویات را نمایان می‌سازد.

۱ - جمهور، ص ۲۲۱

۲ - مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی، ص ۹۷-۱۱۴

۳ - گزیده اخلاق ناصری، ص ۹۳

عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده و صحیفه ای از زندگی بشر را تهی نگذارده است و در این باره میگوید:

کتاب عشق را جز یک ورق نیست در آن هم نکته ای جز نام حق نیست^۱
این شاعر توانا چنین معنای والایی را در گفتار خویش به شکلی پرورده و سبکی لطیف میپروراند و میوه حقیقت عشق پاک و بی ریا را از درخت بارور و تنومند زندگی که گاه به ناپاکیها آلوده میگردد جدا میسازد و با رخشندگی نور آن، سخن خویش را به اوج میبرد و خواننده را غرق در احساس و بارقه آن مینماید تا در نتیجه عشق به حق خلق نیکوی الهی را دریافت کرده، آن را در زندگی به کار بندد

پس از آن، وی سیر کردن روح از «مائده حکمت»^۲ را توصیه میکند و در اشعار خویش به تربیت آن کمر همت میگمارد. وی کمال و رشد و معنویت روح را در رهایی از تمامی تعلقات دست و پاگیری می شمارد که او را در عالم تن زندانی میدارد. از این رو جان پالوده انسانی را که نخست در این جهان مادی جایگیر شده است ملزم میدارد که از جمیع صفات بهیمی که نیل به کمال نهایی و آن جهانی را برایش دشوار میسازد دوری جوید تا با پرورش و پیراستگی روح، آفات جسم جبران شود و همواره یاد آور میشود:

ظلمی که عجب کرد و زبانی که تن رساند جز با صفای روح تو جبران نمیشود
ما آدمی نئیم، از ایراک آدمی دردی کش پیاله شیطان نمیشود^۳

بر این مبنا، وی همواره آدمی را به اهتمام در بهره یابی از فرصتهایی که برای تربیت روح ضروریست تشویق کرده و پیوند استوار روح با معنویات الهی را تأکید کرده است. در نظر وی کمال مطلوب انسانی در گرو توجه به روح است و کالبد خاکی تنها از آنجا که منزلگاه و مأوای این جهان فانی است اهمیت می یابد.

سر بی چراغ عقل گرفتار تیرگیست تن بی وجود روح پراکنده چون هباست ...
چون روشنی رسد ز چراغی که مرده است چون درد به شود ز طبیعی که مبتلاست ...

۱ - دیوان، ص ۲۰۶

۲ - وی در این باره در صفحه ۳۹۸ دیوانش میگوید:

روح را سیر کن از مائده حکمت به یکی نان جوین سیر شود اشکم

۳ - همان، ص ۳۶۸

جانرا هر آنکه معرفت آموخت مردمست دل راهرآنکه نیک نگه داشت پادشاست^۱
وی پیوسته انسان آگاه را به دل نبستن به جهان غدار و ناپایدار پند میدهد و قرار گرفتن
روح بلند او را در دنیای تیرگیها و پستیها به حال مرغکی مانند میکند که پیش از خارج
شدن از تخم خویش آنجا را دنیای بس فراخ و گسترده میپندارد، غافل از این که در ورای
آن تخم، جهانی است که در آن میتواند تا اوج پرواز کند و سرمست و رهانغمه خوانی کند.
مرغک اندر بیضه چون گردد پدید گوید اینجا بس فراخ است و سپید
گه پرد آزاد در کهسارها گه چمد سرمست در گلزارها
گاه برچیند ز بامی دانه‌ای سرگند خوش نغمه‌ای مستانه‌ای^۲
بنابراین حال روح آدمی نیز چنین است که پس از گذران از این دنیایی که آن را فراخ
میپندارد به دنیایی رسد که فراتر از پندارش بوده و آنچه که تاکنون دیده سایه ای بیش
نبوده است. لذا پروین به آدمی توصیه میکند:

محبس تن بشکن و پرواز کن این نخ پوسیده از پا باز کن
تا ببینی کانچه دیدی ماسواست تا بدانی خلوت پاکان جداست...
تا ببینی کعبه مقصود را برگشایی چشم خواب آلود را
تا پیاموزند اسرار حقت تا کنند از عاشقان مطلق^۳
وی همواره آدمی را از اسارت نفس آگاه میسازد و آن را به روبهی فتنه ساز و تله دوز شبیه
میکند که ماکیان روح را اسیر میسازد.

بر سر آنست نفس حيله ساز که کند راهی سوی راه تو باز
تا در آن ره سربپیچانند تو را و ندر آن آتش بسوزاند تو را
اهرمن هرگز نخواهد بست در تا تو را می افتد از کویش گذر^۴

۱ - همان، ص ۳۴۴

۲ - همان، ص ۱۲۲

۳ - همان

۴ - همان، ص ۹۵

وی سپس به میوهٔ جان آدمی که همانا علم و فضل است توجه ویژه ای داشته^۱ و ابتدایی ترین و اساسی ترین نیازهای زندگی بشری و از گهواره تا گورش را جلوه ای از آن می‌شمارد و بر این باور است که انسان تنها در پرتو کسب علم و دانش به عنوان موجودی هدفمند و اندیشه ورز به اهداف و آرمانهای خویش دست یازیده، قلۀ رفیع سعادت مطلوب خویش را فتح مینماید. از این رهگذر، وی برای انسان نیازمند کمال، کسب علم و دانایی را ضروری دانسته و در این باره میگوید:

علم سرمایه هستی است نه گنج زر و مال روح باید که از این راه توانگر گردد^۲
وی در قطعۀ فرشتهٔ انس، خریداری گوهر پربهای علم و فضیلت را بویژه برای زنان ضروری و بایسته دانسته و میگوید:

چه زن چه مرد کسی شد بزرگ و کامروا که داشت میوه ای از باغ علم در دامان...
زنی که گوهر تعلیم و تربیت نخرید فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان
کسی است زنده که از فضل جامه ای پوشد نه آن که هیچ نیرزد اگر شود عریان...
چه حلّه ای است گرانتر ز حلیت دانش چه دیبھی است نکوتر ز دیبه عرفان^۳...

وی مفهوم عالی زن و مادر را در پرتو مروارید پربهای دانش و بینش و فضایل انسانی برجسته میکند و رتبه و برتری مقام زن و مرد را تنها در دانستن و کسب علم می‌شمارد تا در انوار آن محور سعادت و کلید کامیابی نسل آینده نیز تامین گردد. لذا در خطابه ای به مناسبت جشن فارغ التحصیلی خویش میگوید:

پستی نسوان ایران جمله از بی دانشی است مردی از برتری و رتبت از دانستن است...
به که هر دختر بداند قدر علم آموختن تا نگوید کس پسر هشیار و دختر کودن است

۱ - وی در صفحه ۳۴۳ دیوانش میگوید:

جان شاخه ای است میوهٔ آن علم و فضل و رای

۲ - دیوان پروین اعتصامی، ص ۳۶۱

۳ - همان، ص ۱۸۸

در شاخه ای نگر که چه خوش رنگ میوه هاست

زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری برنکرد از ماکسی زین خواب بی دردی سری..
دامن مادر نخست آموزگار کودک است طفل دانشور کجا پرورده نادان مادری^۱
وی همواره تابش انوار دانش و ملکات آن را در راستای عمل بدان قرار می‌دهد و حقانیت
ارزشهای علم را بدان میداند و در اینباره می‌گوید:

گفته بی عمل چو باد و هواست ابره را محکمی زآستر است
هیچگه شمع بی فتیله نسوخت تا عمل نیست علم بی اثر است^۲
وی در این جهان، به کارگیری کوشش و عزم و اراده را در دریای موج زندگی پر شور
آدمیان ضروری می‌شمارد و همت والای موری خرد را در اندوختن دانه ها، برای آنان مثل
قرار می‌دهد تا پستی و بلندیها و ناهمواریهای راه زندگی را چونان مور بپویند و در افتادنها
برخیزند و در راه رسیدن به هدف خویش کوشش کنند.

به راهی در سلیمان دید موری که با پای ملخ میکرد زوری
بزحمت خویش را هر سو کشیدی وز آن بار گران هر دم خمیدی
ز هرگردی برون افتادی از راه ز هر بادی پریدی چون پر کاه...
چنان بگرفته راه سعی در پیش که فارغ گشته از هر کس جز از خویش
نیش پروای از پای اوفتادن نیش سودای کار از دست دادن^۳

پروین آدمیان را بر آن میدارد که از عمر کوتاه دنیایی خویش نهایت بهره و استفاده را برند،
زیرا طوطی وقت چنان آزاد و رهاست که برای به قفس شدن نمیپاید.^۴

وی سبب دریافتن زمان را در خسران بی بازگشت و جبران ناپذیری آن می‌شمارد. لذا
راهی پیش روی آدمیان قرار می‌دهد تا آنان زمان خویش را پس انداز کنند و بهره ای دو
چندان از اندک مایه فرصت زندگی دریابند.

جهد را بسیار کن عمر اندکیست کار را نیکو گزین فرصت یکیست
کاردانان چون رفو آموختند پاره های وقت بر هم دوختند

۱ - دیوان، ص ۳۰۰

۲ - همان، ص ۲۳

۳ - دیوان، ص ۱۴۰

عمر را باید رفو با کار کرد وقت کم را با هنر بسیار کرد
کار را از وقت چون کردی جدا این یکی گردد تباه آن یک هب^۱
و در آخرین پیام، درد و اندوه آینده آدمی را پیش می اندازد و او را در برابر زندگی اکنون
قرار میدهد تا چنگال تیز هشیاران بسوی وقت دراز گردد و آن را دریابد. لذا میگوید:
روز بگذشته خیالست که از نو آید فرصت رفته محالست که از سر گردد
کشتزار دل تو کوش که تا سبز شود پیش از آن کاین رخ گلنار معصفر گردد
زندگی جز نفسی نیست غنیمت شمرش نیست امید که همواره نفس برگردد^۲
وی بر این باورست که اهداف و اندیشه های بلند آدمیان، آن هنگام آنان را کامیاب و پیروز
میگرداند که با سعی و کوشش در کسب نیکیها و خیرخواهیها به عرصه ظهور راه یابد. زیرا
صفای باغ هستی با دستگیری از نیازمندان و بینوایان حاصل میشود.

صفای باغ هستی نیک کاریست چه رونق باغ بیرونک و صفا را...
تو نیکی کن به مسکین و تهیدست که نیکی خود سبب گردد دعا را
از آن بزممت چنین کردند روشن که بخشی نور، بزم بی ضیا را
از آن بازوت را دادند نیرو که گیری دست هر بی دست و پا را ...
مشو خودبین که نیکی با فقیران نخستین فرض بودست اغنیا را^۳
با توجه به این که بحث تهذیب اخلاق در اشعار پروین بسیار گسترده و جامع است و در
این اندک سطور نمیگنجد، نکات یاد شده را به عنوان مشت نمونه خروار و قطره ای
از افیانوس اندیشه این شاعر توانا بر شمردیم و در ادامه، به بحث تدبیر منزل میپردازیم.

تدبیر منزل:

مراد از تدبیر منزل، ارزشها و احکام اخلاقی مربوط به حوزه روابط خانوادگی است و از آن
جا که خانواده محل تلاقی فرد و اجتماع و مهمترین کانون رشد اخلاقی انسانها و نیز بستر

۱ - دیوان ، ص ۱۱۷

۲ - همان، ص ۳۶۰

۳ - همان، ص ۳۹

پیدایش روابط منحصر به فرد همسری، فرزندی، پدر و مادری است؛ کارکرد و نقش بسزایی در شکل‌گیری شاکله اخلاقی فرد دارد.

سابقه بحث تدبیر منزل به یونان باستان باز می‌گردد؛ که تعابیر مترادف آن (سیاست منزل) و (حکمت منزلی) است. اهمیت یافتن بحث تدبیر منزل در یونان حاصل توجه ارسطو بدان است. وی در کتاب سیاست خویش با تاکید بر این نکته که هر شهری از خانواده‌ها فراهم می‌آید، جایگاه خاصی برای خانواده قائل شده است. او بخش نخست این کتاب را به بحث تدبیر منزل اختصاص داده و آن را مشتمل بر بحث درباره نسبت زن و شوهر یا رابطه همسری، نسبت خواجه و بنده، نسبت پدر و فرزندان و فن به دست آوردن مال دانسته است.^۱

وی در کتاب ششم از اخلاق نیکوماخوس نیز تدبیر منزل را یکی از اقسام حکمت عملی دانسته است.^۲

در عالم اسلام فارابی نخستین حکیمی است که اشاراتی به مباحث تدبیر منزل کرده و در کتاب فصول منتزعه از مدبر منزل با عنوان (رب المنزل) یاد کرده و در عباراتی کوتاه به نسبت‌های موجود در منزل یعنی نسبت زوج و زوجه، پدر و فرزند، خواجه و بنده و صاحب مال و مال اشاره کرده که بیشتر با کتاب سیاست ارسطو منطبق است.^۳

مسکویه رازی (م. ۴۲۱ ه.ق) نیز فصلی از کتاب تهذیب اخلاق و تطهیر الاعراق خویش با عنوان (تأدیب الاحداث و الصبيان و الخاصة) را به این موضوع اختصاص داده است.^۴ نخستین رساله مستقلی که در عالم اسلام به موضوع تدبیر منزل اختصاص دارد، رساله *السیاسة* ابن سیناست که در آن از تعبیر (سیاست منزل) به جای (تدبیر منزل) استفاده کرده است.

مطالب این رساله پس از مقدمه‌ای در بیان اختلاف رتبه و منزلت مردم و تفاوت احوالشان که موجب بقای آنهاست و وجوب سیاست ملوک، والیان، ارباب نعم و ارباب منازل، شامل

۱ - سیاسی، ص ۷

۲ - اخلاق نیکوماخوس، ص ۲۲۹

۳ - فصول منتزعه، ص ۴۶۱

۴ - تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۸۳

پنج باب در سیاست نفس، دخل و خرج، سیاست اهل، سیاست فرزند و خدم است.^۱ خواجه نصیرالدین طوسی نیز از تدبیر منزل با عنوان حکمت منزلی یاد کرده و مصلحت عموم، آسانی معاش و پیوستن به کمال مطلوب را از ثمرات پسندیده این حکمت والا خوانده است و در خصوص به کارگیری این تدبیر و اداره امور منزل میگوید: «چون نظام هر کثرتی به وجهی از تألیف تواند بود که مقتضی نوعی از توحد باشد، در نظام منزلی نیز به تدبیری صناعی که موجب آن تألیف باشد ضرورت افتاد و از جماعت مذکور صاحب منزل به اهتمام آن مهم اولی تر بود.^۲

پروین نیز همانند بسیاری از حکیمان و ادیبان سنگینی ترازوی وظیفه زن و مرد را در اداره امور منزل یکسان می‌شمارد و میگوید:

وظیفه زن و مردای حکیم دانی چیست؟ یکیست کشتی و آن دیگر یست کشتیبان
چو ناخداست خردمند و کشتیش محکم دگر چه باک ز امواج و ورطه طوفان
به روز حادثه اندریم حوادث دهر امید سعی و عملهاست هم ازین هم از آن^۳

وی در شعر «دو محضر» نیز هر یک از زن و مرد را بدست گیرنده نقشی از تار و پود فرش زیبا و پرنقش زندگی می‌شمارد که در آن به آرامش آسایش دست می‌یابند. بنابراین میگوید:

هر که بینی رشته ای دارد به دست هر کجا راهی است رهپویش هست^۴
بنابراین در نظر وی عنان اداره و گردش زیبا و خردمندانه زندگی در گرو همکاری و تعاون برابر زن و مرد است. لذا آداب پسندیده زندگی را به آنان آموزش می‌دهد و پذیرش این آداب را وابسته به کسب علم و دانش می‌شمارد و میگوید:

زبیش و کم زن دانا نکرد روی ترش به حرف زشت نیالود نیکمرد دهان
سمند عمرچو آغاز بدعنانی کرد گهیش مرد و زمانیش زن گرفت عنان

۱ - رسایل، ص ۲۴۰

۲ - اخلاق ناصری، ص ۲۰۶

۳ - دیوان، ص ۱۸۶

۴ - دیوان، ص ۱۰۱

چه زن چه مردکسی شد بزرگ و کامروا که داشت میوه‌ای از باغ علم در دامان^۱ پروین گاه وظیفه زنان را بسی سنگینتر از آنچه در ظاهر امر است نمایان میسازد و میگوید: زن نکوی نه بانوی خانه تنها بود طبیب بود و پرستار و شحنه و دربان به روزگار سلامت رفیق و یار شفیق به روز سانحه تیمارخوار و پشتیبان^۲ وی نقش بر جسته زنان را حمایت و پشتیبانی از مردان، در عرصه های گوناگون می‌شمارد. نظام و سامانی را که زن نکو و شایسته باور پروین برای مرد در زندگی مشترک فراهم می‌آورد، سبب پیوستگی و رفوی فکر و اندیشه وی و قوام و پختگی آن می‌گردد. لذا در اینباره می‌گوید:

اگر رفوی زنان نکو نبود نداشت به جز گسیختگی جامه نکو مردان توان و توش ره مرد چیست یاری زن حطام و ثروت زن چیست مهر فرزندان^۳ وی پس از بیان این نکته به تربیت فرزندان وارد میشود که در نظر وی از دیگر وظایف خطیر زنان و مادران و یکی دیگر از موضوعات مهم تدبیر منزل میباشد. او تعلیم و حکمت آموزی بزرگان عرصه های علمی و فرهنگی جهان را در گرو فداکاری و ایثار مادران آنان می‌شمارد که مردانه در راه سختیها و مشکلات تربیت فرزندانیشان ایستادگی کردند و برای علم آموزی به آنان چونان سروی در برابر تنگناها و کمبودهای زمان راست قامت بودند.

به عقیده وی تربیت است که روح ملکوتی آدمی را به اوج کمال میرساند و چهره حقیقی وی را به نمایش می‌گذارد و او را از منزل نفس به منزل حق و از خود پرستی به خدا پرستی سوق میدهد. لذا بایسته است که زحمات شایسته مادران بزرگمردانی چون افلاطون و سقراط و لقمان و ... از پس پرده های فضل و دانش آنان دیده شود. بر این اساس می‌گوید:

اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ بزرگ بوده پرستار خردی ایشان

۱ - همان، ص ۱۸۷

۲ - همان

۳ - همان، ص ۱۸۶

به گاهواره مادر به کودکی بس خفت
چه پهلوان و چه سالک چه زاهد و چه فقیه
سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان
شدند یکسره شاگرد این دبیرستان^۱

سیاست مدن:

در خصوص سیاست مدن باید گفت از آنجا که انسان اختیار تاثیرگذاری بر روابط حاکم بر جامعه و نیز توان نقش آفرینی در تاریخ را دارد؛ این علم به وظایف اخلاقی انسان نسبت به ساخت جامعه و مناسبات میان نهادهای مدنی میپردازد و هنجارها و بایسته های ترتیب جامعه ایده آل را به همگان می آموزد.

ارسطو تدبیر در کار مملکت را عالیترین و نهایی ترین تدبیرها میدانند و در سیاست ملک کسانی را موثر می شمارد که مصروف امور حکومت و مشغول عمل باشند. در نظر وی اداره یک جامعه با داشتن دو قوه علمی و عملی یعنی قوه مقننه و اجرائیه امکان پذیرست و عبارت دیگر تدبیر و سیاست مدن از ازدواج هر دو قوه است.^۲

فارابی نیز شرط پدید آمدن عدالت اجتماعی و اداره صحیح ملک را بسته به آن میدانند که همه به کمال افضل خویش در زندگی دست یابند، جنگ و ستیز از میان برداشته شود، هر عضوی وظیفه خود را انجام دهد و همه در آن وظیفه تابع یک رهبر و فرمانده باشند و آن فرمانده نیز از عقل و اراده خویش کمک گیرد و حکیم، دانا و متصف به صفات حمیده باشد و هیچ عضوی از اعضای جامعه به حقوق و وظایف دیگری تعهدی نکند.^۳

پروین نیز در این میان برای برقراری عدالت اجتماعی در اداره امور، عدالت پادشاهان و حاکمان هر جامعه را برتر و والاتر می شمارد. زیرا به باور وی اصولاً هر حرکت اصلاحی که در جامعه آغاز می گردد؛ در مرحله نخست آن از حاکمان آن جامعه آغاز می گردد و برای اثبات و تحکیم عقیده خویش عمیقترین و دقیقترین مسایل مملکتی را که به سود حاکمان و رعیت تمام میشود؛ در قالب نامه بزرگمهر به نوشیروان بیان میکنند.

۱ - همان

۲ - اخلاق نیکوماخوس، ص ۲۲۹

۳ - آراء اهل مدینه فاضله، ص ۴۸

چگونگی اداره شایسته یک کشور، تسلط بر کار قاضی، مفتی، لشکریان و دادرسی به تظلم ستم‌دیدگان و ضعیفان در این شعر به بیان کلیت دیدگاه‌های پروین در خصوص به کارگیری حکمت عملی در سیاست مدن است که ذکر چند نمونه آن در اینجا برای نشان دادن قطره‌ای از دریای موج آداب و رسوم کشور داری و نکو داشت رعیت از دیدگاه پروین، بسنده است.

شهان‌اگر که به تعمیر مملکت کوشند	چه حاجت است که تعمیر بارگاه کنند
چراکنندکم از دسترنج مسکینان	چرا به مظلومه افزون به مال و جاه کنند
چو کوچ روی تو، نپویند دیگران ره راست	چو یک خطا ز تو بینند صد گناه کنند
جواب نامه مظلوم را تو خویش فرست	بسا بود که دبیرانت اشتباه کنند
اگر به دفتر حکام ننگری یک روز	هزار دفتر انصاف را سیاه کنند
اگر که قاضی و مفتی شوند سفله و دزد	دروغگو و بد اندیش را گواه کنند
به سمع شه نرسانند حاسدان قوی	تظلمی که ضعیفان دادخواه کنند ^۱

پروین بر این باور است که انسان در جامعه و محیط زیست خویش از حقوقی برخوردار است که بر مبنای آن بایسته است که آزادانه مطابق موازین اخلاقی روز عمل کند. بنابراین حاکمان ظالمی که این اصل را زیر پا گذارند، از سوی او به شدت محکوم میشوند که نمونه‌های بسیاری از این مسأله در مناظرات او وجود دارد. هدف او از این امر این است که به حاکمان به گونه‌ای انتقاد کند تا از پایمال کردن حقوق شهروندان دست بردارند و در یک برداشت منطقی بر این باور است که اگر حاکمان جامعه حکومت را دستاویزی برای زندگی بهتر و زیباتر رعیت قرار دهند، میان آنها یک تعامل منطقی برقرار می‌گردد. بدان معنا که رفاه و سعادت ساکنان جامعه در کنار سود حاکمان قرار می‌گیرد.

وی پس از آن تصویر و تفکر نادرست حاکمان جبار و ستمگر را از این که سود خویش را در خسران رعیت می‌شمارند از ذهنشان می‌سترد و به برجسته سازی تجسم حقیقی آنان در راستای اعمال و کردارشان می‌پردازد و می‌گوید:

آن پارسا که ده خرد و ملک رهن است آن پادشا که مال رعیت خورد گداست^۱
وی در شعر (صاعقه ماستم اغنیاست) به تقبیح ظلم میپردازد و یکی از کوبنده ترین اعلام
جرمهای طبقه ستمگر را بازگو میکنند و از زبان برزگزراده ای به نابرابری فقیر و غنی
اعتراض میکند و با توصیف سفره های تهی از نان، شکمهای ناشتا، چراغهای بی روغن،
خرقه های فرسوده و پاهای بی موزه بینوایان و محرومان، به عمیقترین لایه های فقر رخنه
میکند و در پرسشی حکیمانه فریاد برمیآورد :

کار ضعیفان زچه بی رونق است خون فقیران ز چه رو بی بهاست
عدل چه افتاد که منسوخ شد رحمت و انصاف چرا کیمیاست^۲
وی در این سخنان به بیان انتقاد در برابر نظام سیاسی و اجتماعی وقت میپردازد و پرده
عاملین اصلی این وضعیت را از هم میدرد تا همگان فقر را لازمه یک اجتماع ندانند و به
این نکته توجه کنند که نظام حاکم و ستمگرانه در پی ریزی این بنا مؤثرند و با بی اعتنایی
به ارزش انسانیت ، رسوائی خویش را در نزد مردمان افزون میکنند . لذا در تحکیم این
مطلب ، پرده از چگونگی حکومت ظالمان کنار میزند و میگوید :

مردم این محکمه اهریمنند دولت حکام ز غضب و رباست
آن که سحر حامی شرعست و دین اشک یتیمانش گه شب غذاست ...
تیره دلان را چه غم از تیرگی بیخبران را چه خبر از خداست^۳
پروین رفع ظلم و بیدادی که در محیط بسته و خفقان آور زمانش بوده را بر خواننده الزام
میکند و نیل به کمال مرتبه انسانی را بدون رهایی و گریز از بی عدالتیهای اجتماعی ممکن
نمیداند. همدردی و تشویق به ظلم ستیزی و هدایت مظلومان برای باز پس گرفتن حق
پایمال گشته آنان ، نماینده این نکته است که وی عدالت را در سایه کوشش و همت طبقه
محروم و ستمدیده می شمارد .

۱ - همان ، ۱۴

۲ - همان ، ۱۶۲

۳ - همان ، ص ۱۶۳

او بر همگان توصیه میکند که با بهره جویی از عقل و علم، حاکمان ناشایست و مفتیان مفتخوار را بشناسند و اعمال ناشایست آنان را افشا کنند:

دیده های عقل گر بینا شوند خود فروشان زودتر رسوا شوند^۱
وی برای ایجاد و رشد خودباوری در تشخیص عدم صلاحیت مجریان حکومت، از زبان دزد شعر خویش عالمان و عادلان دین پرور زمانه خویش را مردم آزار، منافق، راهزن و قطاع الطریق شرع می شمارد و در خصوص دزدی آشکارای آنان میگوید:

دزدی پنهان و پیدا کار توست	مال دزدی جمله در انبار توست
تو قلم بر حکم داور میبری	من ز دیوار و تو از در میبری...
می برم من جامه درویش عور	تو ربا و رشوه میگیری بزور
دست من بستی برای یک گلیم	خود گرفتی خانه از دست یتیم
من ربودم موزه و طشت و نم	تو سیه دل مدرک و حکم و سند ...
دزد اگر شب گرم یغما کردنت	دزدی حکام روز روشنست ^۲

وی بر این باورست که رها کردن اختیار در بازپس گیری و استرداد حق در خصوص مظلومان و محرومان بدور از خواست خدای متعال در برپایی ظلم میباشد. لذا بایسته است تا آنان در برابر ستمگران به پا خیزند و حقوق پایمال شده خویش را از آنان بازپس گیرند و ریشه درخت ظلم را بسوزانند تا گسترده و دامن گیر همگان نگردد. زیرا نظام هستی بر این است که یکی را بر دیگری چیره گرداند. بنابر این، تفکر قضا و حکم الهی و جبر زمانه را از صحیفه ذهن محرومان میزداید و در این باره مثالی میآورد و میگوید:

اگر به خار و خسی فتنه ای رسد در دشت	گناه داس و تبر نیست جرم خارکن است
یکی نباخته، ای دوست دیگری نبرد	جهان و کار جهان همچون نرد باختن است ^۳

۱ - همان، ۹۲

۲ - همان

۳ - همان، ص ۲۸۹

اوتیجه بردباری و تحمل ستم‌دیدگان و محرومان را مصون ماندن ستمکاران از فتنه‌های روزگار میدانند و می‌گویند:

بر ستمکاران ستم کمتر رسد این سزای بردباری کردن است^۱
لذا در شعر (ای رنجبر) زحمت کشان محروم و مستمند را به بر خاستن در برابر ظالمان، بی نیازان و تعدی کنندگان به حقوق آنان فرا میخواند و ترس و رعب از قدرت ستمگران را از میان بر میدارد و می‌گوید:

از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی چندمیترسی ز هرخان و جناب‌ای رنجبر
جمله آنان را که چون زالو مکنندت خون بریز و ندران خون دست و پای کن خضاب‌ای رنجبر^۲
وی سپس ثمره این کوشش آنان را پرتوی از نور و روشنایی، و به اتمام رسیدن مشکلات و تنگناهای آنان بیان میکند و بر این باور است که:
گر چراغ را نبخشیده است گردون روشنی غم‌مخور، میتابد امشب ماهتاب‌ای رنجبر^۳

نتیجه:

در این مقال بر آن بودیم که به شناخت حکمت عملی و بررسی زیر شاخه‌های آن در اشعار پروین اعتصامی پردازیم. وی همواره زیباییها و شایستگیهای اخلاقی را در برابر زشتیها و ناشایستگیها قرار میدهد و نشان میدهد که پیروزی نهایی با فضایل اخلاقی است و آنان که این امر را مورد توجه قرار میدهند در دنیا و آخرت سربلند و پیروز خواهد بود. وی در توصیه به انسان گرفتار و در بند دنیای مادی و جهان فانی می‌گوید:

رهائیت باید رها کن جهان را نگهدار از آلودگی پاک جان را
به سر بر شو این گنبد آبگون را به هم بشکن این طبل خالی میان را
گذشتنگه است این سرای سپنجی برو باز جو دولت جاودان را^۴

۱ - همان ، ص ۲۹۴

۲ - همان ، ص ۲۰

۳ - همان

۴ - همان ، ۳۲۸

بر این اساس وی این باور را در مخاطبین خویش بوجود می آورد که امکانات این جهان گذران برای بهره یابی از سعادت ابدی آخرت و به مثابه نردبانی برای صعود به عالم بالا و وصال معشوق سرمدی است. لذا همواره به آنان توصیه میکند که:

مرو فارغ که نبود رفتگان را دگر باره امید باز گشتن
مشو دلبسته هستی که دوران هر آن را زاد زاد از بهر کشتن
به غیر از گلشن تحقیق پروین چه باغی از خزان بودست ایمن^۱

فهرست منابع:

- ۱- آراء اهل مدینه فاضله ، ابونصر محمد فارابی، ترجمه جعفر سجادی، تهران، طهوری، ۱۳۶۲
- ۲- اخلاق نیکوماخوس ، ارسطو ، ترجمه صلاح الدین سلجوقی، تهران، عرفان، ۱۳۸۶
- ۳- اخلاق ناصری، خواجه نصیرالدین طوسی ، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱
- ۴- اخلاق ناصری (گزیده)، -----، انتخاب شهرام رجب زاده، تهران، قدیانی، ۱۳۸۶
- ۵- ارتباط افکار مولوی و عطار، بیات، محمدحسین، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۷
- ۶- «پروین زنی مردانه در قلمرو شعر پارسی»، زرین کوب، عبدالحسین، گردآوری علی دهباشی، یادنامه پروین اعتصامی، تهران، دنیای مادر، ۱۳۷۰
- ۷- تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، مسکویه رازی، قم، زاهدی، ۱۳۸۴
- ۸- جمهور، افلاطون، ترجمه فواد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶
- ۹- دیوان اشعار، پروین اعتصامی، به اهتمام محمد عالمگیر تهرانی، تهران، محمد، ۱۳۸۱
- ۱۰- رسایل، ابن سینا، حسین، ترجمه ضیاء الدین درّی، تهران، مرکزی، ۱۳۶۰
- ۱۱- سیاست، ارسطو، ترجمه حمید عنایت، تهران، سپهر، ۱۳۶۴
- ۱۲- فصول منتزعه، ابونصر محمد فارابی، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۸۲
- ۱۳- مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی، امینی، حسن، تهران، پیام آادانا، ۱۳۸۶